

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

پاسخ پرسش: می گویم مذهبی است که اصولا سر و ته ندارد، حالا آن واقفیه هم علما داشتند حرفشان سر و ته واضح بود، مثلا می گفتند موسی ابن جعفر قائم است، این حرف بالاخره سر و تهی دارد ولی این اصلا سر و ته ندارد، معلوم نیست اصلا چیست.

عرض شد بحث درباره قاعده فراغ و تجاوز مرحوم نائینی مباحثی را بیان فرمودند مبحث ثانیشان اعتبار محل بود برای آن جزئی که مشکوک است، بحث ثالثشان هم اعتبار دخول در غیر در قاعده تجاوز دون قاعده فراغ که مشهور بین علما این است. در باب قاعده فراغ به مجرد فراغ کافی می دانند، در باب قاعده تجاوز باید در غیر داخل بشود. این که مراد از غیر چیست این هم آقایان در این جا بحث کردند، اگر ذهن مبارکتان باشد ما دیروز عرض کردیم آنی که به ذهن ما می آید یک تصرف می خواهد که شارع، مقنن، قانون جزء را به منزله کل قرار بدهد و یک تصرفی می آید که حدود و ثغور آن جزء را معین بکند که جزء از کجا شروع می شود و به کجا ختم می شود، این را باید معین بکند که دائره شک واضح بشود، این تعبیر بنده سراپا تقصیر بود، تعبیر آقایان هم این طوری است که یکی این که جزء باید دارای محل باشد، یکی هم باید دخول در غیر باشد، غرض هم فرق بین تعبیر ها روشن بشود که حالا ما روی مبنای ایشان، البته مرحوم نائینی عاقبة الامر قبول می کند که در قاعده فراغ هم به تعبیر ایشان اولی بل الاقوی دخول در غیر است، فقط فرقی این است که در قاعده تجاوز دخول در غیر شرعی است، در قاعده فراغ غیر عرفی هم کافی است احتیاج به غیر شرعی ندارد مثلا نماز تمام کرد بلند شد راه رفت این غیر عرفی است، حالا تعقیب را ایشان احتمال دادند که غیر شرعی باشد، اما راه رفتن، خوابیدن و غذا خوردن غیر عرفی است، به هر حال این خلاصه این مبحث سومی که ایشان مطرح فرمودند و این خودش یک بحثی به این عنوان شده است که در باب قاعده تجاوز دخول در غیر معتبر است و من مراد من الغیر، این غیری که باید داخل در او

بشود چیست، غیر عرفی است؟ عادی است؟ یا غیر شرعی؟ ایشان فرمودند لا اشکال فی اعتبار دخول فی الغیر فی قاعدة التجاوز

البته عرض کردم ما از این راه وارد نشدیم

لعدم صدق التجاوز بدون دخول در جزء و فی اعتبار الدخول فی الغیر فی قاعدة الفراغ إشکال منشأ اختلاف الاخبار

ایشان فرمودند منشأ اختلاف اخبار است، راست هم هست، فقط اختلاف اقوال نیست، از آن متون قدیم هم بعضی ها کلمه غیر را به

خاطر روایت بکار بردند

فظاهر جملة منها اعتبار ذلک-

البته اینی که ایشان فرمودند موثقة ابن یغفور، موثقة ابن ابی یغفور در وضو هست و ظاهرش قاعده تجاوز است، فراغ نیست، ایشان

گرفتند

و ظاهر جملة أخرى عدم اعتبار الدخول فی الغیر - کموثقة ابن بکیر

مثل موثقة ابن بکیر، البته در بخش روایات این دو تا روایت را توضیح دادیم، دیروز هم توضیح اجمالی ای عرض کردم. راجع به

کلمه ابن بکیر عرض کردم که اصولا ما در کتبی که داریم و در روایاتی که داریم حتی در همین جامع الاحادیث، یک دانه روایت از

ابن بکیر در قاعده فراغ و تجاوز نداریم، کرارا عرض کردم روایات قاعده فراغ و تجاوز را یک مقدار مرحوم صاحب وسائل و بعد

هم جامع الاحادیث در باب وضو آوردند و بحث فقهی هم در کتب اهل سنت در همان باب وضو است و مقدار بیشترش را در باب

صلوة آوردند، به نظرم وسائل در باب رکوع هم دارد، جامع الاحادیث ندارد، این مجموعه ابوابی که روایات قاعده فراغ و تجاوز را

آوردند و عرض کردیم در مجموعه این روایات این دو باب یا سه بابی که عرض کردم در بابا وضو هم فراغ و تجاوز را دارند، در

باب صلوة هم فراغ و تجاوز یعنی در باب وضو صاحب وسائل دو باب قرار داده است، یکی قاعده تجاوز در اثنای وضو و یکی قاعده

فراغ بعد از وضو، در صلوة هم دو باب است، فراغ و تجاوز، این توضیحاتش گذشت، در مجموعه این روایات که مربوط به باب فراغ

و تجاوز است و خیلی خوب هم هست حالا که مشغول بحثیم تمام این ها را یکی یکی خودتان استنساخ بکنید و حکمش را هم

مقابلش بنویسید یا ذیلش بنویسید، در هیچ کدام از این ها ما از ابن بکیر حدیث نداریم، چیزی از ابن بکیر نداریم، در وضو از بکیر داریم پدر ایشان، آن هم همان روایت معروف است حین يتوضا اذکر منه بعد الوضو، این از پدر ایشان است، البته آن هم بنا به قول عده ای از علمای حدیث یا اصولی یا اخباری تعبیر موثقه کردند چون توش ابان عثمان هست، بعضی ها گفتند ابان ناووسی است، بعضی هایش گفتند واقعی است، ما عرض کردیم هیچ کدام نیست این بیچاره، مذاهب فاسده به ایشان نسبت داده شده است! این ابان ابن عثمان از اجلاست و هیچ کدام از این مذاهب فاسده به ایشان درست نیست و آن هم ربطی به این جا ندارد، آن روایت حین يتوضا ربطی به این جا ندارد و لذا احتمال قوی دادیم هم ایشان هم مرحوم آقازیا در حاشیه مرادشان از موثقه ابن بکیر موثقه محمد ابن مسلم باشد، آن را عبدالله ابن بکیر از ایشان نقل می کند و این همینی است که در کتاب گذشت کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه یعنی فقط مضی توش آمده است، حالة اخری نیامده، مراد این است یعنی همین که صدق مضی کرد کافی است، نمی خواهد فی حال اخری باشد، اینی که ایشان می گوید در عدم اعتبار دخول در غیر مثل موثقه ابن بکیر مراد ایشان این است پس مراد ایشان از موثقه ابن بکیر موثقه محمد ابن مسلم است، دیروز عرض کردیم در این کتب متاخر ما خیلی متعارف است که می نویسند موثقه محمد ابن مسلم بابن بکیر، بآء می آورند که این موثقه بودنش به خاطر و به سبب ابن بکیر است، حالا دیگر آقایان ظاهرا اشتباه کردند و خواندند موثقه ابن بکیر، به هر حال ما موثقه ابن بکیر نداریم، موثقه محمد ابن مسلم داریم و این روایت را عرض کردیم از منفردات شیخ طوسی است از کتاب حسین ابن سعید و انصافش چون آقایان حالا مقیدند اگر حدیثی وارد شد مهما کان این را معنا بکنند، ما خیلی مقید به این مطلب نیستیم، حدیث باید ظهور پیدا بکند، هر جور شده ما یک چیزی برایش درست بکنیم و بچسبانیم خیلی قائل به این مطلب نیستیم، علی ای حال انصافا حدیث ابهام دارد چون بعید هم هست امام همین طور یک دفعه به محمد ابن مسلم فرموده باشند کل ما شککت مما قد مضی فامضه، خیلی بعید است، اصلا خیلی مستبعد است و عرض کردیم ما فراوان از محمد ابن مسلم در این جا روایت داریم، در همین باب قاعده فراغ و تجاوز، نمی دانم شش تا یا هفت تا که یک روز همه را پشت سر هم خواندیم و شرح دادیم، روایات مفصل داریم، فقط این یک روایتش این طور ابهام دارد، یکیش این روایت ابهام دارد و یکیش هم آن

روایت دیگری که مرحوم آقای نائینی هم باز ذکرش فرمودند که کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه کما هی، اینی که ایشان ناقص نقل کردند فذکرته تذکرا، این را هم آقایان در قاعده فراغ، هم جامع الاحادیث و هم وسائل در قاعده فراغ و تجاوز آوردند، ظاهرش که اصلا نسیان است، ربطی به قاعده فراغ و تجاوز ندارد چون مورد قاعده فراغ و تجاوز شک است، این نسیان است فذکرته تذکرا، یادت آمد که نخواندی یا نمازت یا وضویت، مثلا دست راست را نشستنی دست چپ را نشستنی، ظاهرش این طور است، آن وقت این فامضه کما هو را اصحاب فتوا نمی دهند.

پرسش: به این روایت توسعه می دادیم، در نسیان هم حکم تجاوز و فراغ را جاری بکنیم

آیت الله مددی: در نسیان اصحاب فتوا نمی دهند، ارکان و غیر ارکان قائلند، وقت باشد خارج وقت باشد فرق می گذارند

پرسش: یعنی مشککش این است که فتوا بهش نیست؟

آیت الله مددی: مشکل سندی هم هست، از روایت حسین ابن حسین لؤلؤئی است، ایشان منفرداتش قبول نمی شود، ما توضیح کافی برای روایات محمد ابن مسلم عرض کردیم، این دو تا روایت ایشان بالخصوص بله داریم کل ما شککت فیه من صلوتک فامض و لا تعد، این را داریم، آن من صلوتک داریم اما بعد از صلوٰه هم داریم، آن را هم داریم اما این مما قد مضی منحصر به این طریق است و اصولا مفهومش واضح نیست، دیروز مفصلا عرض کردم، صاحب وسائل از آن قاعده تجاوز فهمیدند، من فکر می کنم به قاعده فراغ شبهه است، مما قد مضی یعنی عمل تمام شد، عمل گذشت، به ذهن من این طور می آید که کل ما شککت فیه مما قد مضی، اگر شک بکنید بعد از مضی آن عمل، عرض کردیم کل ما بخوانید، ایشان متصلا چاپ کرده، اگر متصلا نوشته بشود کَلَّمَا مَبْنِیْ بَر فَتَحَ اسْتَ، دائما کَلَّمَا به فتح خوانده می شود اما اگر جدا بنویسیم اعراب می گیرد، کَلُّ مَا، کَلُّ مَا، اعراب می گیرد، ما هم یعنی موصوله ولی آن جا ما زائده است این جا موصوله است.

پرسش: هر زمانی و هر جایی

آیت الله مددی: نه دیگر، کل ما شککت فیه مما، من آورده، من بیانیه است، آن وقت اگر من آورد بیان ما شککت باشد

پرسش: یعنی هر جا

آیت الله مددی: هر چیزی که شک کردید، از آن هایی که گذشته.

پرسش: به تجاوز هم می خورد، چرا نمی خورد؟

آیت الله مددی: صاحب وسائل که تجاوز فهمیده، صاحب جامع الاحادیث هر دو را فهمیده، عرض کردم که روایت کاملاً ابهام دارد، گفت داعی نداریم روزه مشکوک بگیریم، به هر حال روایات دیگر محمد ابن مسلم وجود دارند، داعی نداریم، به هر حال این مشکل دارد، این در کتاب حسین ابن سعید آمده یا کجا آمده من نمی فهمم کجا آمده، این فعلاً مشکل دارد.

پرسش: موردش سهو بوده مورد سوال

آیت الله مددی: این جا سوال ندارد، آن یکی دیگر بود

پرسش: کل بحث در مورد سهو بوده

آیت الله مددی: معلوم نیست، شککت که سهو نیست

پرسش: این مورد را به هر دو تا گرفتند، هم نسیان هم شک

آیت الله مددی: خب نمی شود که، این که بدتر شد، شیخنا این که بدتر شد، اگر نمی فرمودید بهتر بود، این که شک را به سهو و

نسیان بنزید از شک و سهو که خیلی خراب تر است

پرسش: عرض می کنم علماً احتمالاً این برداشت را کردند

آیت الله مددی: اگر احتمال شد حجیت روشن نمی شود، متن مشکل دارد، آقایان یک راهی دارند که هر جور هست هی قرائن اقامه بکنند به این که این مثلاً قاعده فراغ است، ما می گوئیم مطلب روشن باشد ولی اگر روشن نباشد قبول نمی شود، چون اصالت حجیت ظهور مبنایش بر انعقاد ظهور است نه این که ما درست بکنیم، تا ظهور نباشد که معنا ندارد، خود من ابتدائاً این جور فهمیدم که ما ماضی یعنی تمام شد پس این قاعده فراغ می شود، صاحب وسائل دارد کل ما شککت فیه یعنی مما گذشته آن جزء یعنی قاعده تجاوز،

گفتیم در جامع الاحادیث هم هر دو را فهمیدند، هم قاعده تجاوز هم قاعده فراغ، انصافش خلاف ظاهر است، به هر حال روایت که اجمال دارد نمی شود انکار کرد، اجمال روایت را که نمی شود انکار کرد، وقتی اجمال پیدا کرد قبول روایت، این راجع به موثقه ابن بکیر و آن روایت دیگری که ایشان آوردند، مرحوم نائینی دو تا روایت آوردند که هر دویش مشکل دارد.

و اما روایت دیگری که ایشان دارد موثقه ابن ابی یعفور است، مرحوم آقاضیا یک حاشیه ای دارد من حاشیه آقاضیا را یکمی دیروز خواندم، بقیه اش را هم بخوانم، این بحثشان سر موثق روی چه اعتباری بود؟ ایشان می گوید إشکال منشأ اختلاف الاخبار، البته در روایت زرارہ هم غسلت فی حالة اخرى داریم، حالا چرا ایشان روایت زرارہ را نیاورده من تعجب می کنم، چرا روزه مشکوک گرفته؟ خب روایت زرارہ را می آورد که توش و قد صرت فی حالة اخرى، علی ای حال مرحوم آقاضیا می فرمایند هذا الاشکال ناش عن جعل مفاد قاعدة الفراغ الشک فی الوجود و ارجاع موثقة ابن ابی یعفور، این که منشأش این است که مرحوم آقای نائینی قاعده فراغ را به شک در وجود زدند و ارجاع موثقه ابن ابی یعفور إلى بیان قاعدة الفراغ و جعل لسان این روایت، لسانه نوشته، دیگر حالا باید بگوییم مذکر و مونث مهم نبود، و جعل لسانها باید باشد، و جعل لسانه مع لسان موثقة ابن بکیر واحدا.

بگوییم این روایت ابن بکیر به تعبیر ایشان، عرض کردیم ما ابن بکیر نداریم، موثقة ابن بکیر واحدا و ذلا لا یبقی مجال اشکال اصلا لأن الشک فی الوجود، ما بیائیم بگوییم شک در وجود مال قاعده تجاوز است و شک در فراغ هم مال صحت است، دیگر این اشکال پیش نمی آید.

لان الشک فی الوجود مختص بالاجزا، این در اجزا یعنی قاعده تجاوز، المستلزم تجاوزه للدخول فی الغیر، باز تجاوزها باید می فرمودند. بسیار خب، قرار شد با آقاضیا سر ضمیر بحث نکنیم، جعل قاعده را در اجزا قرار بدهیم و واقعا هم مشکل است، آدم در لفظ صحبت بکند و غلط بیاورد بگوید مراد من این است اصلا، خیلی عجیب است، متاسفانه این غلط در حوزه های ما این متعارف است، متاسفانه یک کار خیلی غلط در حوزه های ما متعارف است.

لان الشک فی الوجود مختص بالاجزاء، این المستلزم تجاوزه، تجاوزها باید باشد، للدخول فی الغیر بخلاف الشک فی صحة الوجود، این شک در وجود یعنی قاعده تجاوز، شک در صحت یعنی قاعده فراغ، می گوید چون ایشان این دو تا را یکی گرفت، حالا اشکال آقاضیا هم انصافا وارد نیست، الذی هو مفاد موثقة ابن کیر، بخلاف شک در صحة موجود، عرض کردیم روایت ابن بکیر به تعبیر ایشان را صاحب وسائل در قاعده تجاوز آورده نه فراغ، فإنه لا یقتضی الدخول در غیر بعد صدق مضی العمل، مضی ما مضی، مما قد مضی، حالا در موثقه ابن بکیر دخول در غیر هست در این یکی نیست، این منشا اشکال می شود

نعم قد یشکل الامر فی موثقة ابن بکیر من جهتین، این ابن بکیر که ظاهرا این موثقة ابن بکیر در این عبارت ایشان که ظاهرا غلط است، من جهة من حیث اقتضاء عموم قاعدة التجاوز فی غیر الصلوة مع أن ظاهرهم تخصیص، این باید ابن ابی یغفور بنویسد، تعجب است از ایشان، خیلی عجیب است،

یشکل الامر فی موثقة ابن بکیر من جهتین، این دیگر خیلی غلط است، این ابن ابی یغفور است، توش اصلا ابن بکیر نیست، من جهتین احدهما من حیث اقتضاء عموم قاعدة التجاوز فی غیر الصلوة ایضا، این یعنی قاعده تجاوز طبق این روایت در غیر صلوة هم می آید.

مع ان ظاهرهم تخصیصها بباب الصلاة. ثانیها عدم عملهم به فی مورد القاعدة، مراد ایشان از مورد قاعده هم باب وضو یعنی روایت موردش در باب وضو است، در همان جا بهش عمل نشده است

المستلزم، این عدم عمل لتخصیص المورد المستهجن. که تخصیص مورد مستهجن است.

حالا این توضیح عبارت مرحوم آقاضیا را خدمتتان عرض بکنم برای این که مطلب روشن بشود خود موثقه ابن ابی یغفور را بگوییم تا بگوییم مراد آقاضیا از این حرف ها چیست، موثقه ابن ابی یغفور را بخوانیم، می خواهید از تهذیب بخوانیم، جلد ۱ صفحه ۱۰۱ تهذیب است یا می خواهید از کتاب جامع الاحادیث جلد دو است، وسائل هم جلد ۱ در مباحث وضو است

پرسش: از سرائر؟

آیت الله مددی: تهذیب هم دارد که از سعد نقل می کند، در سرائر هم هست سرائر یکم مفصل تر است، در تهذیب مختصر تر است،

تهذیب جلد ۱ صفحه ۱۰۱ آن جا را بیاورید، سرائر از کتاب بزنی نقل می کند یک صدی هم دارد

پرسش: با سند؟

آیت الله مددی: بله، تهذیب سندش واضح است، خبرنی الشیخ مراد شیخ مفید است، این ها را سابقا گفتیم برای این که برایتان ملکه

بشود تکرارش اشکال ندارد، بفرمایید خبرنی الشیخ ایده الله

یکی از حضار: خبرنی الشیخ ایده الله

آیت الله مددی: معلوم می شود این قسمت کتاب را زمان حیات شیخ نوشته، زمان زندگانی مرحوم مفید نوشته است، مراد مفید است

یکی از حضار: عن أحمد بن محمد

آیت الله مددی: ایشان پسر ابن الولید است و ایشان توثیق نشده است، اگر کسی بخواهد خیلی ملا نقطی بشود بگوید روایت مشکل

دارد به خاطر پسر ابن الولید احمد توثیق نشده است، از مشایخ مفید است و پسر ابن الولید معروف است

عن ابیه، عادتاً دیگر، چون احمد شانش عن ابیه است، از پدرش، این جا خیلی خوب است

یکی از حضار: عن سعد ابن عبدالله

آیت الله مددی: این همان کتاب الرحمة سعد است، عن احمد ابن محمد ابن عیسی است؟

یکی از حضار: عن احمد ابن محمد ابن عیسی

آیت الله مددی: احمد اشعری است، سعد زیاد از ایشان نقل می کند

یکی از حضار: عن احمد ابن محمد ابن ابی نصر

آیت الله مددی: این همان بزنی است که عرض کردیم در کتاب سرائر هم از کتاب بزنی آورده است، این همان بزنی

یکی از حضار: عن عبدالکریم ابن عمرو

آیت الله مددی: عبدالکریم ابن عمرو خثعمی معروف به کرام، ایشان واقفی است، سند به خاطر ایشان موثق است

یکی از حضار: عن عبد الله ابن ابی یغفور عن ابی عبدالله علیه السلام، إذا شککت فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره فلیس

شکک بشیء. ذنما الشک إذا كنت فی شیء لم تجزه

آیت الله مددی: ببینید این روایت مبارکه این است یعنی آن روایتی که مرحوم شیخ نقل کرده، إذا شککت فی شیء من الوضوء و قد

دخلت فی غیره، در این جا مرحوم نائینی می خواهد بگوید اعتبار دخول در غیر، اولاً مرحوم نائینی این روایت را به قاعده فراغ زده

است، ظاهرش که تجاوز است، ایشان به قاعده فراغ زده است، مرحوم آقازیا هم چه فرمودند؟ فرمودند نعم یشکل الامر اقتضاء

عمومه چون این بعد دارد، معلوم شد که مراد از عمومش چیست، ذیل روایت دارد إنما الشک فی شیء إذا لم تجزه، این ذیل عام

است، این عموم را آمدند در باب قاعده تجاوز گفتند، این عموم اقتضا می کند که قاعده تجاوز در همه ابواب جاری بشود

مع أن ظاهرهم تخصیص قاعدة التجاوز بباب الصلوة، دو این که این عموم آمده بعد از حصه وضو با این که در وضو قاعده تجاوز

جاری نمی شود.

دو عدم عملهم به این عموم، به این روایت به قول ایشان فی مورد القاعدة، مراد از قاعده قاعده تجاوز است، المستلزم لتخصیص

المورد المستهجن، مستلزم این است که بگوییم مثلاً امام یک قاعده کلی فرمودند در مورد خودش تطبیق نفرمودند، دقت کردید؟ این

مراد روشن شد؟ پس بحثی که این جا هست یک : مرحوم نائینی از این قاعده فراغ فهمیدند که این خیلی هم عجیب است، انصافاً بینی

و بین الله خیلی عجیب است، ظاهر روایت که در باب وضو است، در باب فراغ نیست، یعنی ظاهرش این طور است، الله اعلم که در

باطنش چه باشد، ظاهرش این است و آقازیا از آن قاعده تجاوز فهمیده لکن مشککش این است که روایت باید شامل وضو بشود

تجاوز در وضو جاری نمی شود، دو روایت باید در غیر وضو هم باشد چون عموم دارد و اصحاب التزام به این مطلب ندادند، این هم

اشکال مرحوم آقازیا، مطلب روشن شد؟

پرسش: ضمیر هم می تواند به وضو برگردد هم به شیء، احتمال این که آقازیا می گویند خیلی هم دور از آبادی نیست

آیت الله مددی: که قاعده فراغ باشد؟

یکی از حضار: مخصوصا آقایان می گویند الاقرب یمنع الابعد

آیت الله مددی: بله این گفته شده و ما هم توضیح دادیم که الاقرب یمنع الابعد هست اما این جا واضح است که شیء، شیء من الوضو باشد.

عرض کنم حضور با سعادتان که ظاهر روایت که این است، آن وقت الان متن کتاب سرائر را بخوانید، سرائر همین روایت ابن ابی یعفور را مفصل آورده است با متن مفصل، چون ما خیلی قبل خواندیم، قبل از تعطیلات هم بوده، از سرائر بخوانید، در جامع الاحادیث در ابواب وضو آورده است.

پرسش: این می تواند مستند فتوای آقای خوئی باشد

آیت الله مددی: در چه؟

پرسش: قاعده کلی را به کل ابواب بزنیم

آیت الله مددی: بله می شود اما خب موردش در وضو است، خب بله مشکل دارد.

یکی از حضار: قال احمد و حدثنی به عبدالکریم عن ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله علیه السلام وإذا بدأت بیسارک قبل یمینک و مسحت رأسک و رجلیک ثم استیقنت بعد أن بدأت بها غسلت یسارک ثم مسحت رأسک و رجلیک فإذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره

آیت الله مددی: ببینید ظاهرش این است که مثلا اجزای وضو را بگیرد، اولش واضح بود دیگر، در صورتی که ترک کردی برگرد اما اگر شک کردی برنگرد. این که واضح است پس روایت مبارکه، البته آقاضیا نظرشان به همان نسخه مرحوم شیخ است، ظاهرش این است، روشن شد؟ ما دو مرتبه مجبور شدیم موثقه، آن وقت مشکل کار در کجا شد؟ در این جا شد که به اصطلاح مرحوم نائینی که از آن قاعده فراغ فهمیدند که خلاف ظاهر است، مرحوم آقاضیا از آن قاعده تجاوز فهمیدند لکن با دو مشکل روبرو شدند، البته حالا

ما عرض کردیم این وضعی را که روایت داشته و برخوردی را که اصحاب داشته بعد از شیخ و بعد از ابن ادریس هست لکن من باز امروز خودم دو مرتبه به تهذیب مراجعه کردم چون برایم شبهه شد، در کتاب تهذیب ظاهرش این است که شیخ هم قاعده فراغ فهمیده است، ظاهرش این است، چون شیخ تعلیق نزده، می دانید که کتا تهذیب اصولا شرح کتاب مقنعه شیخ مفید است که در فتواست، مجرد فتواست، و در اوائل در تهذیب متن کامل مقنعه را آورده بعد روایات را ایشان استدلال کرده است یعنی برای استظهار اثبات مطلب روایت را آورده است، در بعد ها در جلد های بعد گاهی می گوید قوله إلی قوله، دیگر نقل نمی کند، اجمالی می آورد، این جا کامل آورده است، شیخ مفید تصریح می کند که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود، قاعده فراغ جاری می شود، شیخ مفید تصریح می کند و این مطلب در روایت اول، شیخ آن وقت برای این روایت می آورد، می گوید و الذی یدل علی ذلک یعنی برای کلام مرحوم شیخ مفید اول روایت زراره را می آورد که واضح است، بعد این روایت را می آورد، و این هم تعجب آور است یعنی برای ما این شبهه پیدا شد که شاید سرّ این که اصحاب ما مثل سعد این روایت را آورده است این ها سینه به سینه می دانستند که مورد روایت در قاعده فراغ است، شاید این طوری بوده، این که ما تا حالا می گفتیم این رای واقفی است شاید واقفی هم عقیده شان این نبوده چون مرحوم شیخ طوسی در شرح عبارت شیخ مفید می آورد و شیخ مفید هم تصریح می کند که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود، در صلوٰة جاری می شود، ایشان تصریح می کند پس بنابراین و روایت هم ظاهرش در قاعده تجاوز است، و در وضو هم هست، لذا ما عرض کردیم گاهی اوقات مثل همچین مطلبی که ایشان فرمودند و دخلت فی غیره این را به صلوٰة برگردانیم یعنی قاعده مضی باشد، الان ظاهر عبارت شیخ طوسی این است، و آیا این مطلب را، چون این مطلب را ما سابقا هم نکات دیگری توضیحاتش را دادیم و آن این که شاید یک نوع تلقی بین اصحاب بوده که مورد این روایت قاعده فراغ است، و قاعده فراغ هم در وضو جاری می شود لکن من المحتمل قویا مرحوم کلینی، ابن الولید، صدوق از آن قاعده تجاوز فهمیدند و گفتند در وضو جاری نمی شود، لذا الان ما دیروز عرض کردیم شاید مذهب واقفیه بوده و احتمال دارد ما هنوز هم بر حرفمان هستیم که مذهب واقفیه باشد، یک احتمالی را هم امروز اضافه کردیم و آن این که شاید به نحو مشافهه در جلسات بحث مثل همین بحث هایی که ما می کنیم به شیخ طوسی گفته شده این

روایت، اشکالی که ایشان فرمودند مثل همین بحثی که آقاضیا دارد، ایشان موثقه ابن ابی یعفور، البته فکر نمی کنم نائینی دقت فرموده باشند، خیلی بعید می دانم نائینی، چون این روایت که ظاهر است، جدا ظاهر در قاعده تجاوز است، خیلی بعید است ایشان از آن قاعده فراغ را ملتفت شده و در آورده باشند، ایشان آورده إذا شککت فی شیء من الوضو و قد دخلت فی غیره یعنی غیر وضو، فلیس، احتمال می دهم مرحوم آقای نائینی هم، پس بنابراین تا حالا اشکال ما سر موثقه ابن ابی یعفور این بود که این قاعده تجاوز را در وضو می یگرد و اصحاب فتوایشان نیست، احتمالی که امروز دادیم باز می گویم من همیشه مراجعه می کنم بعد از مراجعه باز دو مرتبه به خود تهذیب مراجعه کردیم دیدیم که شیخ از آن این را فهمیده است و عبارت شیخ مفید هم آورده است، یعنی اگر نیآورده بود حالا یک مطلبی بود، شیخ مفید هم تصریح می کند که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود، و قاعده فراغ جاری می شود.

پرسش: خب ایشان از احادیث این جور فهمیده، برای ما حجت است؟

آیت الله مددی: نه بگوییم شاید در کتاب بزنطی یا مشایخ بوده قرائنی را اقامه می کردند که مراد امام خارج از وضو باشد نه اثنای وضو، لکن انصافا عبارتی که در سرائر هست که کاملا واضح است اثنای وضو است، اصلا مورد آن اثنای وضو است، می گوید مسح می کنی یادت آمد که غسل نکردی، می گوید برگرد.

پرسش: چون ایشان به حجیت خبر قائل نیست احتمال این هست

آیت الله مددی: به هر حال انصاف قصه شیخ همین ذیلش را هم آورده، شیخ کامل نیآورده، من همیشه عرض کردم یکی از مشکلاتی که ما داریم تقطیع حدیث است، تقطیع را همین تازگی متعرض شدم، انصافا اگر این بحث تقطیع پیگیری جدی بشود هم در میان اهل سنت و هم در میان ما، یعنی اگر ما مثلا بابی را باز بکنیم و در روایات اهل سنت تقطیع را پیدا بکنیم خود اهل سنت هم خوشحال می شوند چون ندیدم تا حالا این کار را آن ها کرده باشند، این که ما بگردیم و تکه تکه های روایت را از ابواب مختلف جمع بکنیم خیلی تاثیرگذار است، الان شما نگاه کنید این ذیل که آمده احتمالا می دهند توش قاعده فراغ باشد، ببینید فقط ذیل آمده است، ذیلش این است دیگر، ذیل کلا که آمده که مرحوم شیخ طوسی آورده است آن ذیل این مقدار است، إذا شککت فی شیء من الوضو و قد دخلت

فی غیره، غیره را به غیر وضو زده است فلیس شکک بشیء، انما الشک إذا كنت فی شیء لم تجزه، آن وقت عموم هم دارد، روشن شد چه می خواهم عرض بکنم؟ لکن اگر ذیل عبارت را از کتاب بزنطی در نسخه سرائر نگاه بکنیم کاملاً واضح است که این شک در اثنا است، کاملاً واضح است، اگر در اثنا یاد شما ترک کرده انجام بدهد، اگر در اثنا شک کرد انجام ندهد، این که خیلی واضح است، روایت کاملاً واضح است، علی ای حال این معلوم شد چون عبارت نائینی و حاشیه آقازیا همه به هم پیچیده است این پیچیدگی برداشته شد همه عبارت به هم پیچیده است، این پیچیدگی را ان شا الله برداشتیم، عبارت نائینی روایت را به قاعده فراغ زده است، مرحوم آقازیا به قاعده تجاوز زده، بعد اشکال کرده است. ایشان قد یشکل الامر در موثقه ابن بکیر که خیلی عجیب است که این هم موثقه ابن ابی یعفور است، بعد ایشان حل اشکال می کند، ایشان از این راه وارد می شود.

بعد شرح التجاوز و الدخول فی الغیر فی الوضو در باب غیر بالدخول فی غیر الوضو، این جا می گوئیم مراد این است که در غیر وضو وارد بشود، چرا؟ بقرینه فقرة اخرى من قوله عليه السلام صرف فی حالة اخرى من الصلوة، این حالت اخرا یعنی صلوة، لا ببقی مجال تخصیص المورد، پس روایت موردش همان بعد از وضو است

و لا التعدی فی قاعدة التجاوز المضروب فی أثناء العمل، اگر قاعده باشد المضروبة باید باشد، گفتیم که مذكر مونث ایشان اشکال ندارد!

فی قاعده التجاوز المضروب فی اثنا العمل إلى غیر باب الصلاة. و از عجائب این است که حینئذ بقرینه الفقرة الاخری من قوله صرت فی حالة اخرى من الصلوة و غیره، خیلی عجیب است، اصلاً این صرت فی حالة اخرى در روایت نیست، این هم خیلی عجیب است، این روایت زرارہ است، مرحوم آقازیا مثل این که قر و قاتی فرمودند و لذا ما هم عرض کردیم روایت زرارہ را می خواندیم بهتر بود، اصلاً صرت فی حالة اخرى در روایت ابن ابی یعفور نیست، در ابن بکیر که اصلاً نیست، در ابن ابی یعفور هم نیست، صرت فی حالة اخرى نیست، این روایت اول همان بابی است که در تهذیب آمده است و این اصلاً مال زرارہ است، خیلی به هم پاشیده اند. یعنی

انصافاً به هم پاشیدگی عجیبی دارد و من عرض کردم کاش که خود نائینی همان را می آورد، چرا موثق ابن ابی یعفور را آورد که بعد به این اشکالات برخورد بکند، همان روایت زرارہ را می آورد، این روایت زرارہ است، این طور است:

و قد صرت فی حال اخری فی الصلوة و غيرها، البته حال مونث هم استعمال می شود، این روایت زرارہ است، اصلاً ربطی به ابن ابی یعفور و ابن بکیر و محمد ابن مسلم و هیچ کدام از این ها ندارد و ای کاش مرحوم نائینی این را می فرمودند، من اگر نوار را گوش بکنید کراراً عرض کردم در روایت زرارہ در قاعده فراغ حال اخری آمده است، این در روایت زرارہ آمده است، این را نمی شود انکار کرد لکن در فتوای اصحاب نیامده است، لذا خواندیم عبارت دعائم، بعد ان یسلم منها، بعد از این که تسلیم شد یعنی غیر نمی خواهد، به مجرد این که گفت السلام علیکم، شک کرد شکه لبس بشیء، عبارت را بخوانید. می خواهید از تہذیب بخوانید آن هم حدثنی الشیخ دارد

یکی از حضار: مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ

آیت الله مددی: مفید

یکی از حضار: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

آیت الله مددی: پسر ابن الولید

یکی از حضار: عَنْ أَبِيهِ

آیت الله مددی: خود ابن الولید

یکی از حضار: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ

آیت الله مددی: احمد ابن ادريس ابوعلی اشعری از اساتید، چون ابن ولید با کلینی هم طبقه اند، کلینی زیاد از احمد، این هم از اشاعر

قم است

یکی از حضار: و سعد ابن عبدالله

آیت الله مددی: سعد هم که معلوم است، آن هم اشعری است

یکی از حضار: عن احمد ابن محمد

آیت الله مددی: این هم اشعری است

یکی از حضار: عن الحسين ابن سعيد

آیت الله مددی: ایشان از بزرگان علمای اهواز است که قم آمدند

یکی از حضار: عن حماد، بعد دوباره سند کافی را می آورد و محمد ابن یعقوب عن ابیه

آیت الله مددی: من این روایتی را که خواندیم گفتیم صحیح است، بعد خودم مراجعه کردم یادم نمی آید کی نوشتم، در حاشیه وسائل

نوشتم حسین ابن سعید عن حماد عن حریز نداریم إلا همین روایت، نمی دانم کی نوشتم در حاشیه، در نسخه خودم در وسائل، این

حاشیه را نوشتم

پرسش: طبقه اش ؟

آیت الله مددی: طبقاتش را ندارم اما در کتب اربعه نداریم، ببینید در غیر کتب اربعه هست حسین ابن سعید عن حماد

یکی از حضار: از حریز یا از حماد؟

آیت الله مددی: همین عن حماد عن حریز، به نظرم در روایت زراره همین طور بود، حسین ابن سعید عن حماد عن زراره، الان در کتب

اربعه در حاشیه خودم در وسائل، می گویم وسائل را هم چون تازگی نگاه می کردم حاشیه خودم را نمی دانم کی نوشتم.

یکی از حضار: این در کافی هست

آیت الله مددی: در کافی هست حسین ابن سعید عن حماد عن حریز؟ شاید در غیر کتب اربعه باشد، در کتب اربعه نوشتم نیست،

بفرمایید، عن حماد عن حریز عن زراره، این از کتاب حریز است، نسخه دیگر؟

یکی از حضار: وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ

آیت الله مددی: سه تا شد، جمیعاً عن حماد عن حریر، خیلی خوب

یکی از حضار: جَمِيعاً عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

آیت الله مددی: خیلی نسخ متعدد دارد، نسخه اهوازی دارد، نسخه قمی دارد، نسخه خراسانی دارد، متعدد نسخ از کتاب حریر این

روایت را دارد، خیلی صحیح است، هیچ مشکل ندارد، آن محمد ابن یعقوب را هم به اول سند بزنید، گفت اخبرنی الشیخ المفید، این

محمد ابن یعقوب ابتدای سند است نه این که شیخ مفید از محمد ابن یعقوب، چون ایشان از محمد ابن یعقوب نقل نمی کند

یکی از حضار: قَالَ: إِذَا كُنْتَ قَاعِدًا عَلَى وُضُوءِكَ فَلَمْ تَدْرِ أَوْ غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ أَمْ لَا

آیت الله مددی: ببینید این شک است، فلم تدر اغسلت ذراعیك ام لا

یکی از حضار: فَأَعِدْ عَلَيْهِمَا

آیت الله مددی: یعنی قاعده تجاوز، ما روایت صریح داریم که قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود، همین روایت ایشان فاعد علیهما

می گوید

یکی از حضار: وَ عَلَى جَمِيعٍ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ أَنَّكَ لَمْ تَغْسِلْهُ أَوْ تَمَسَّحَهُ مِمَّا سَمَّى اللَّهُ مَا دُمْتَ فِي حَالِ الْوُضُوءِ فَإِذَا قُمْتَ عَنِ الْوُضُوءِ وَ

فَرَعْتَ مِنْهُ وَقَدْ صَرْتَ فِي حَالٍ أُخْرَى

آیت الله مددی: این دارد و قد صرت فی حال اخری، روشن شد؟ مرحوم نائینی اگر به جای این بحث ها این را می آورد راحت بود،

ایشان می گوید در روایت صحیح زرارہ دارد فی حال اخری پس قاعده فراغ هم حال اخری می خواهد، این خیلی راحت بود، دیگر

این حرف ها و موثقہ ابن بکیر و بعد گیر بکنند موثقہ ابن ابی یغفور، این روایت توش صریح دارد پس اینی که ایشان می گوید موثقہ

ابن ابی یغفور این نیست.

وَقَدْ صَرْتَ فِي حَالٍ أُخْرَى فِي الصَّلَاةِ أَوْ فِي غَيْرِهَا، بفرماید

یکی از حضار: فَشَكَكْتُ فِي بَعْضِ مَا قَدْ سَمَى اللَّهَ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ فِيهِ وُضُوءٌ لَأَشْيَاءٍ عَلَيْكَ فِيهِ فَإِنْ شَكَكْتُ فِي مَسْحِ رَأْسِكَ فَأَصَبْتُ فِي لِحْيَتِكَ

آیت الله مددی: اِلی آخره، بس است، روشن شد؟ پس این مطالب آقاضیا قدس الله سرّه متاسفانه و نائینی هر دویشان در این جا در بخش حدیث شناسیشان خیلی با مشکل روبرو شدند.

حالا به عبارت آقاضیا برگردیم چون مرحوم آقاضیا نکته لطیفی هم دارد چون این باز هم، به نظرم این جا دیگر واقعا خطای مطبعه باشد، اشکال در مطبعه باشد احتمالا چون دیگر خیلی وضعش خراب است.

پرسش: از حماد خیلی روایت است

آیت الله مددی: حسین ابن سعید عن حماد عن حریر، کتب اربعه را عرض کردم، همین تهذیب این یکی بود که خواند، حسین عن حماد ابن عیسی عن حریر

بعد ایشان می گوید :

و حیثئذ المستفاد من هذه الرواية، مستفاد از این روایة

نوعا

نوعا خیلی عجیب است این کلمه،

نوعا من قاعدة التجاوز الجاری، این الجاری صفت نوعا است، این هم خیلی عجیب است یعنی به قرینه بعد ایشان، و إلا ابتدائا با علم یقوف هم در نمی آید صفت آن باشد

الجاری بعد العمل أيضا

ایشان می خواهد بگوید قاعده تجاوز دو جور است، یک جورش بعد از عمل، مثلا شما بعد از نماز شک بکنید رکوع انجام دادید یا

نه، یکی در حال سجده شک بکنید رکوع انجام دادید یا نه، ایشان می گوید المستفاد من هذه الرواية نوعا من قاعدة التجاوز الجاری،

این توضیح آن نوع است، بعد العمل ایضا و لا بأس بالتعدی عنه إلى غیر باب الصلاة. یعنی در وضو هم این می آید، این قاعده تجاوز و اما النوع الجاری فی الأثناء: فهو مختص بباب الصلاة.

دو جور قاعده تجاوز در بیاوریم، این هم از ابداعات آقاضیا است، یک دفعه شک در رکوع می کنیم بعد از نماز، این در وضو هم می آید، شما شک می کنید صورت را شسته یا نه بعد از وضو، این قاعده تجاوز جاری می شود، یک دفعه در اثنای عمل شک می کنید در سجده شک در رکوع می کنید این مختص به نماز است، این عبارت آقاضیا این نوعا الجاری بعد العمل و لذا من فکر می کنم، این دیگر واقعا غلط مطبعی است، المستفاد از عبارت ایشان این باشد که المستفاد من هذه الرواية نوعان من قاعدة التجاوز، نوعان باید باشد نه نوعا، نون افتاده است، یک تنوین هم بالایش گذاشته است، نه این نوعان من قاعدة التجاوز است، دو نوع قاعده تجاوز داریم پس ما دو جور، قاعده تجاوز شک در وجود است، دقت بکنید، دو جور شما شک در وجود رکوع می کنید، یک دفعه در اثنای عمل و یک دفعه بعد از نماز، اگر شما شک در وجود جزء کردید بعد از آن عمل مطلقا درست است، چه وضو و چه نماز، اگر در اثنای عمل شک کردید در نماز درست است در وضو درست نیست، این خلاصه حرف آقاضیا است.

یکی از حضار: حماد زیاد دارد

آیت الله مددی: پس شاید من یک مورد دیگری را نوشته بودم، من که نوشتم درست نوشتم، باید نگاه بکنم کجا نوشتم، شاید جای دیگری بود.

نوعان من قاعدة التجاوز، دو نوع است

الجاری بعد العمل ایضا یعنی این قاعده، نوع اول و اما النوع الجاری فی الاثنا چون دارد و اما النوع الجاری فی الاثناء پس یک کلمه نوع افتاده است، اما النوع الجاری بعد العمل ایضا و لا بأس بالتعدی عنه الى غیر باب الصلوة و اما النوع الجاری فی الأثناء: فهو مختص بباب الصلاة.

پرسش: مشکل ابن ابی یعفور را حل نکرد

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۱۳۹۸/۱/۲۷

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

جلسه: ۱۱۷

صفحه ۱۹

.....
آیت الله مددی: بله می دانم، ابن بکیر هم نوشته بود

و أمّا قاعدة الفراغ: فهو لا يحتاج الى الدخول في الغير، اين حرف عجيبی است، اين كه گفته قد صار في حالة اخرى در ذيل روايت

زراره است و در باب قاعده فراغ است. ديگر بس است

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين